

روسیه و افغانستان نوین

(چالش‌ها و رویکردهای امنیتی فدراسیون

روسیه در قبال افغانستان پس از حادثه یازده سپتامبر)

دکتر محمد حسن حبیبیان

محمد تقی جهانبخش

بهار ۱۳۹۵

سرشناسه	حبیبیان، محمدحسن، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	روسیه و افغانستان نوین : (چالش‌ها و رویکردهای امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان پس از حادثه یازده سپتامبر) محمدحسن حبیبیان، محمدتقی جهانبخش.
مشخصات نشر	تهران: دانشکده علوم و فنون فارابی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۲۴۲ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۳۷۶-۳۹-۳: ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	فنیاً
موضوع	روسیه شوروی -- روابط خارجی -- افغانستان
موضوع	واقعه ۱۱ سپتامبر، ۲۰۰۱ م.
موضوع	روسیه -- روابط خارجی -- افغانستان
شناسه افزوده	جهانبخش، محمدتقی، ۱۳۴۲ -
شناسه افزوده	دانشکده علوم و فنون فارابی
رده بندی کنگره	۷/۶۸DK ۱۳۹۵ ۷/۶۸DK ۳ج/الف/
رده بندی دیویی	۴۷۰۵۸۱/۳۲۷
شماره کتابداری ملی	۴۲۱۴۹۷۱



نشریات دانشکده علوم و فنون فارابی

نام کتاب: روسیه و افغانستان نوین

مؤلفین: دکتر محمد حسن حبیبیان- محمدتقی جهانبخش

مدیر اجرایی: مهدی مهرعلیان

ویراستار ادبی: حمیدرضا بهمنی

صفحه‌آرا: حسین حجت‌الاسلامی

طراح جلد: علیرضا قلیچ‌خانی

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۹۵

کلیه حقوق اعم از چاپ، تکثیر و نسخه‌برداری برای ناشر محفوظ است. (نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است).



تلفن ناشر: ۲۹۹۴۲۶۵۸ - صندوق پستی: ۴۵۷۳ - ۱۹۳۹۵

سرشناسه: حبیبیان، محمدحسن- محمدتقی جهانبخش

فهرست مطالب

خ	مقدمه	
ص	پیشگفتار	
۱	فصل اول: کلیات	
۳	پیش درآمد	
۷	پیشینه پژوهش	
۲۱	فصل دوم: اندازهای تبیین سیاست امنیتی فدراسیون روسیه	
۲۳	مقدمه	
۲۴	بنیان‌های نظری امنیت	
۲۴	ویژگی‌های امنیت ملی	
۲۴	ابعاد امنیت ملی	
۲۸	تهدیدات امنیت ملی	
۳۵	واقع‌گرایی به مثابه چارچوب تحلیل و تبیین سیاست امنیتی فدراسیون روسیه	
۴۳	ابزارهای تحلیل و تبیین سیاست امنیتی فدراسیون روسیه	
۴۹	فصل سوم: پیشینه روابط دو کشور روسیه و افغانستان	
۵۱	مقدمه	
۵۳	روابط دو کشور از استقلال افغانستان تا اشغال آن توسط شوروی (۱۹۱۹-۱۹۲۱)	
۶۱	روابط دو کشور از اشغال افغانستان تا سقوط حکومت نجیب الله (۱۹۷۳-۱۹۷۸)	
۶۷	روابط دو کشور از حکومت مجاهدین تا تهاجم نظامی آمریکا (۲۰۰۱-۱۹۷۸)	
۷۲	روابط دو کشور از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴	
۷۶	جمع‌بندی	
	فصل چهارم: بازشناسی تهدیدات امنیتی متوجه فدراسیون روسیه براساس سند راهبرد	
۷۹	امنیت ملی ۲۰۰۹	
۸۱	مقدمه	

۸۲	سند راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰
۱۰۳	تحلیل محتوای سند امنیت ملی روسیه ۲۰۰۹:
۱۰۵	تهدیدات امنیتی متوجه فدراسیون روسیه:
۱۲۲	جمع‌بندی
۱۲۵	فصل پنجم: تهدیدات علیه منافع و امنیت فدراسیون روسیه از سوی افغانستان
۱۲۷	مقدمه
۱۲۹	تهدیدات بالفعل و بالقوه در محیط داخلی افغانستان
۱۴۷	تهدیدات افغان‌تان در منطقه اوراسیای مرکزی
۱۵۶	تهدیدات افغان‌تان درون مرزهای فدراسیون روسیه
۱۶۵	جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه
۱۶۶	جمع‌بندی
۱۶۹	فصل ششم: سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان
۱۷۱	مقدمه
۱۷۲	سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قرون وسطی
۱۸۴	سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در اوراسیای جدید
۱۹۷	سیاست امنیتی فدراسیون روسیه درون مرزهای روسیه
۲۰۰	جمع‌بندی
۲۰۳	نتیجه‌گیری
۲۱۱	منابع و مأخذ

مقدمه

همزمان با شکل گیری دولت های ملی پس از پیمان وستفاليا (۱۶۴۸) در طول قرون اخیر کشور های جهان به سوی مفهومی تحت عنوان منافع ملی توجه یافته اند که تامین آن به یکی از برجسته ترین اهداف دولت های ملی تبدیل شده است. تحقق و افزایش منافع ملی اینک چار-وب عنوان همه کشورهای جهان در تنظیم روابط آنها را تشکیل می دهد. همه نظام های دموکراتیک جهان و افزایش منافع خود را در شرایط گوناگون بین المللی با روش ها و ابزارهای مختلف به عنوان اصلی ترین هدف ملی پیگیری می کنند. این سیاست مورد تاکید گروه زیادی از صاحب نظران روابط بین الملل به نام رئالیست ها (واقع گرایان) است. همه نظام های سیاسی جهان تامین امنیت و منافع ملی خود را در اولویت قرار داده اند و برای تامین و افزایش آن در عرصه کنش های گوناگون جهانی تلاش می کنند. براین اساس سلسله مراتبی از اهداف و منافع ملی برای تعیین سیاست ها و عملکردهای نظام سیاسی مورد نظر دولت ها قرار می گیرد.

روابط بین الملل به عنوان یکی از رشته های دانشگاهی بران است، که کشورها به منظور تعاملات اثربخش با دیگران از آن بهره می برند، موضوع اصلی روابط بین الملل، قدرت است. کشورها و بازیگران در روابط بین الملل به دنبال شناخت قدرت، فعال سازی قدرت و بهره گیری از قدرت در راستای تامین منافع و مصالح ملی خود می باشند. همه تئوری ها و نظریه های روابط بین الملل بدنبال تحقق سه موضوع قید شده در بالا می باشند. تفاوت تئوری و نظریات روابط بین الملل با هم در تفاوت برداشت و فهم آنها از سه موضوع مورد بحث می باشد. مسئله اصلی در روابط بین الملل امنیت سازی است. امنیت

در ساختار آنارشی و هرج و مرج گونه جهان کنونی از اصلی ترین وظائف و رسالت‌های دولت‌های ملی بوده و مبتنی بر قدرت ملی است. براین اساس قدرت سازی، امنیت سازی و صلح سازی مسائل و اهداف اصلی و کلان روابط بین الملل بوده و همه کنش‌های دولت‌ها و سایر بازیگران در عرصه‌های مختلف را با این مفروضات می‌توان تحلیل نمود.

نظریه‌ها و تئوری‌های روابط بین الملل و هم چنین نظریه‌های امنیتی که دولت‌ها برای دست یابی به منافع ملی به عنوان ابزاری کارآمد و اثربخش از آنها استفاده می‌کنند متنوع بوده و به عنوان مثال نظریه‌های مطرح در این عرصه را، نظریه رئالیسم، نظریه مارکسیسم، نظریه ایدئالسم، مکتب فرانکفورت، مکتب کپنهاک، نظریه سازه انگاری، نظریه ساختارگرا، نظریه انتقاد، نظریه فمینیستی و... می‌توان نام برد.

علی‌رغم نقدهایی که امروزه به قدیمی و سنتی‌ترین نظریه روابط بین الملل و نظریه امنیتی یعنی نظریه رئالیسم می‌شود و به لحاظ اتکای زیاد این نظریه به قدرت (قدرت محوری)، آن را به چالش می‌کشند اما در عالم واقع خود نقادان این نظریه خصوصاً دولت‌هایی که از برآورد قدرت بالایی برخوردارند، در تعامل با دیگر کشورها و بازیگران خصوصاً در خارج از مرزهای جغرافیایی سرحد در صد مبتنی بر نظریه و اصول رئالیسم عمل می‌کنند. دو نکته کلیدی نظریه رئالیست روابط بین الملل و نظریه رئالیستی امنیت، عبارتند از محوریت قدرت و اصالت منافع، در این نظریه روابط بین دولت‌ها و سیاست خارجی کشورها و بازیگران تابعی از قدرت آنان است و قدرت است که اهداف سیاست خارجی را تعیین و امکان پیگیری آنها را فراهم می‌کند. بالترین اولویت اهداف ملی، تامین امنیت، حفظ موجودیت و بقای نظام سیاسی کشور و پاسداری از رزش‌های مختلف آن است.

معتقدان به نظریه واقع گرایی در عرصه امنیت و روابط بین الملل، تامین اهداف خود در سطوح مختلف را با عوامل قدرت ملی و بهره گیری از آن مرتبط ساخته‌اند. در واقع هر موقع که یک طرف منازعه یکی از دولت‌های قوی در نظام بین الملل بوده، مبتنی بر

نظریه رئالیستی عمل شده است. در روابط بین کشور روسیه تزاری، اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه با کشور افغانستان در مقاطع و ادوار مختلف این نکته به چشم می خورد. پس از فروپاشی شوروی اولویت های روسیه در صحنه روابط بین الملل دچار دگرگونی شد. در سال های پایانی عمر شوروی گرایش های غرب گرایانه در سیاست خارجی این کشور از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. در چارچوب این نگرش اولویت به روابط خارجی روسیه با امریکا و اروپا داده می شد و آسیا از جایگاه نازل تری برخوردار بود. با وقوع حوادث پی در پی در جمهوری های مولداوی، آذربایجان، تاجیکستان و گرجستان وجه رهبران غرب گرای روسیه بنا به ضرورت به آسیا، به ویژه به جمهوری های تازه استقلال یافته معطوف شد و حوزه ژئوپلیتیکی به اصطلاح خارج نزدیک (جمهوری های تازه استقلال یافته) برای روسیه به اولویت ویژه ای تبدیل شد. پریماکوف در تغییر نگاه غرب گرایانه و تقویت نگاه اوراسیا گرایانه در سیاست خارجی روسیه بسیار نافذ اقدام کرد. او براساس نگاه های در روابط بین الملل، انگیزه دولت ها را کسب قدرت و افزایش آن می دانست. به نظر او اهرم رقابت روسیه با غرب پس از فروپاشی تغییر نکرده است، غرب در پی تحکیم سلطه و منافع خود بوده، و روسیه نیز باید این روش را دنبال کند. پریماکوف دنباله روی روسیه از امریکا را مردود دانسته و روسیه را شایسته پیگیری سیاست های جهانی می دانست. او براساس یک نگاه عمل گرایانه منافع سستی روسیه در پیرامون آن و به ویژه خاورمیانه را مورد تاکید قرار می داد. وی، برخلاف نظر آتلانتیک گرایان (غرب گرایان) که در اسناد امنیت ملی روسیه پس از فروپاشی آمده بود، حضور روسیه را در جهان اسلام و بهره گیری از روابط با این مجموعه را در انطباق با منافع ملی روسیه ارزیابی می کرد. خاورمیانه در همجواری خارج نزدیک و در حاشیه حوزه منافع حیاتی روسیه برای این کشور خصوصاً در تقابل و چانه زنی با امریکا از اهمیت ویژه برخوردار می باشد.

مدتی پس از فروپاشی شوروی سابق مشکلات امنیتی در جمهوری‌های تازه استقلال یافته خود نمایی کرد که به مثابه تهدیداتی علیه منافع مسکو بوده و احتمال سرایت این ناامنی‌ها و بحران‌ها از آسیای مرکزی و قفقاز به درون خاک روسیه متصور بود. براین اساس منطقه اوراسیای مرکزی به عنوان منطقه پیرامونی روسیه جزئی از حلقه امنیتی این کشور و به عبارت دیگر عمق راهبردی روسیه قلمداد می‌گردد. از جمله تهدیدات عمده این حوزه که تهدید منافع ملی روسیه قلمداد می‌شوند را می‌توان اسلام‌گرایی افراطی، تروریسم و قاچاق مواد مخدر نام برد.

سیاست‌های دفاعی-امنیتی روسیه در دو حوزه خارج نزدیک و خارج دور دارای تفاوت‌هایی است بگونه‌ای که روسیه، خارج نزدیک (حوزه سرزمینی اتحاد جماهیر شوروی سابق) را جزء حوزه امنیت خود تلقی نموده و توسعه حوزه نفوذ رقبا و شکل‌گیری ناامنی را در این فضا تحمل نمی‌کند. و بدور از هرگونه تسامح و قاطعانه با هرگونه اقدام متعارض با منافع امنیت ملی خود در خارج نزدیک برخورد می‌کند. نمونه‌هایی از این سیاست را در مناقشات گرجستان، اکراین و اخیراً کشور سوریه (خارج دور) می‌توان مشاهده کرد. سوریه اکنون در آستانه پنجمین سالی است که درگیر یک جنگ داخلی تمام عیار با حمایت آشکار دولت‌های خارجی حامی مخالفان خود می‌باشد، هر چند فدراسیون روسیه همواره موضعی حمایت‌گرانه و دوستانه نسبت به دولت اسد داشته است و کمک‌های مختلفی هم به دولت قانونی سوریه می‌کرده است. اما فدراسیون روسیه علی‌رغم همه مخالفت‌هایی که از ناحیه مخالفان دولت سوریه علیه ورود نظامی پروردگار روسیه به حمایت از اسد و درگیری مستقیم و گسترده با تروریسم وجود داشت، زمانی به صورت جدی و با ارتش خود وارد میدان شد که احساس کرد مخالفان اسد در حال نزدیک شدن به بندر لاذقیه، تنها پایگاه دریایی مهم روسیه در خاورمیانه هستند. این همان اصل اساسی نظریه رئالیستی امنیت و روابط بین‌الملل، تحت عنوان اصل منافع، و ملزم بودن دولت‌ها به حفاظت و حراست از آن است. از طرفی سبک عمل روسیه که علی‌رغم مخالفت‌های

گسترده، مبتنی بر قدرت ملی خود وارد عرصه شده، بیانگر نکته دیگری از قواعد نظریه رئالیسم تحت عنوان خودیاری (خوداتکایی) است.^۱

کشور افغانستان طی دو قرن اخیر محور مناقشات رقابت آمیز قدرت‌های خارجی و به عنوان منطقه حائل مطرح بوده است. از نظر تاریخی بخش‌های شرقی و جنوبی افغانستان همواره در طول تاریخ منطقه حائل بوده است؛ بدین معنا که در حد فاصل دو حوزه تمدنی ایران و هند قرار داشته است. بخش شمالی بلوچستان ایران تا منطقه گیلگت کشمیر، در فرهنگ قدیم، منطقه سرحد نامیده می شده است. سرحد در واقع منطقه وسیعی بوده که دو حوزه تمدنی را از هم جدا می کرده و به اصطلاح حائل بوده است.

افغانستان همواره به عنوان یک کشور حائل مورد توجه قدرت‌های بین‌المللی و منطقه ای بوده است. تورات افغانستان به ویژه بعد از کودتای سردار داودخان را بدون توجه به رقابت قدرت‌های خارجی بر سر نفوذ در این کشور را نمی توان بطور واقع بینانه-ای تحلیل نمود. نتایج این تجربه ثابت‌ها برای افغانستان مصیبت بار بوده است. جنگ‌ها و اشغال‌های افغانستان در طول قرن بیستم و بیستم و ادامه آن تا مقاطع کنونی که امریکا آن را اشغال و تخلیه نموده همگی ارتباط با واقعیت منطقه حائل بودن افغانستان قابل توضیح می باشد.

در مقاطع تاریخی گذشته همواره قدرت‌های استعماری تحولات داخلی افغانستان را شکل می دادند و تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قدرت دو بلوک غرب و شرق منشاء این تحولات بود. بعد از شکست و عقب نشینی شوروی در افغانستان رقابت در صحنه افغانستان در سطح قدرت‌های بزرگ برای مدت محدودی کاهش چشمگیری یافت. در این فاصله شرایط برای عرض اندام قدرت‌های منطقه ای مساعد شد. در حقیقت بازیگران بین‌المللی جای خود را به بازیگران منطقه ای دادند. به همین دلیل سه کشور

^۱ همان طوریکه در متن کتاب هم تصریح شده، نظریه رئالیستی روابط بین‌الملل و نظریه رئالیستی امنیت دارای اصول و قواعد کلی است که، تحت عنوان سه S رئالیست مشهور می باشد که عبارتند از Statism (دولت گرایی)، Self Help (خودیاری یا خوداتکایی)، Survival (بقا)

ایران، پاکستان و عربستان سعودی و در سطح محدود تری امارات متحده عربی، کشورهای آسیای مرکزی، چین و هند مشغول بازی شدند. این وضعیت تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تداوم داشت. از این مقطع زمانی، به بعد مجدداً قدرت‌های بین‌المللی به تحولات افغانستان علاقمند شدند و اشغال افغانستان توسط امریکا این علاقمندی را به اوج خود رساند. در حال حاضر می‌توان بازیگران خارجی دخیل در تحولات افغانستان را در دو گروه کلی به شرح زیر بیان کرد

الف) ائتلاف، امریکا، پاکستان، عربستان سعودی و ترکیه

ب) ائتلاف ایران، روسیه و هند

البته طبیعی است که هیچکدام از این کشورها این تقسیم‌بندی را با چنین صراحتی تأیید نمی‌کنند، اما واقعیت پشت صحنه رقابت در افغانستان برای توسعه حوزه نفوذ و تأمین منافع بازیگران فراتر از این منطقه‌ای چنین ائتلاف نانوشته‌ای وجود دارد. هرچند که افغانستان به لحاظ جغرافیایی در موقعیت خارج نزدیک روسیه قرار ندارد، اما در جوار آن و همسایگی بلافاصله با اوراسیای آسیای مرکزی قرار دارد که تهدیداتی از جانب افغانستان علیه منافع ملی و امنیت روسیه در سطوح مختلف داخلی و منطقه‌ای وجود دارد که روسیه را نسبت به این کشور حساس‌تر می‌کند. این تهدیدات همانگونه که به خوبی در فصل پنجم کتاب مورد بررسی و مدافعه قرار گرفته‌اند بطور کلی در سه سطح قابل بحث می‌باشند که عبارتند از: تهدیدات افغانستان علیه امنیت و منافع روسیه در درون مرزهای افغانستان شامل (افکار و اندیشه‌های روس ستیز جریان‌های سیاسی مخالف، جهادیها، سکولارها، طالبان، ناکامی در فرآیند دولت‌سازی، ناکامی در فرایند ملت‌سازی، تولید انبوه مواد مخدر و فرآوری آن در افغانستان)، تهدیدات افغانستان علیه روسیه در منطقه اوراسیای مرکزی به ویژه آسیای مرکزی و قفقاز شامل (افراطگرایی اسلامی، تروریسم، قاچاق مواد مخدر از طریق آسیای مرکزی به روسیه، سرایت بحرانهای منطقه‌ای و تبعات آن به قلمرو روسیه) و تهدیدات افغانستان علیه روسیه در درون

مرزهای فدراسیون روسیه شامل (اسلامگرایی اسلامی و تروریسم، جدایی طلبی، قاچاق و استعمال مواد مخدر)

در سند راهبرد امنیت ملی روسیه ۲۰۰۹ در بخش سوم تحت عنوان «منافع ملی فدراسیون روسیه و اولویت‌های راهبردی ملی» به بیان منافع ملی دراز مدت روسیه پرداخته و اولویت‌های راهبردی توسعه پایدار این کشور را بیان نموده است. بر اساس این سند منافع ملی دیرپای فدراسیون روسیه عبارتند از، توسعه دموکراسی، جامعه مدنی و ارتقای قابلیت رقابتی اقتصاد ملی، تحکیم نظام قانونی، تمامیت ارضی و حاکمیت فدراسیون روسیه، تأیید روسیه به یک قدرت جهانی که در جهت حفظ ثبات راهبردی و همکاری متقابل در پارچوب جهان چند قطبی فعالیت خواهد نمود.

عملاً امروزه روسیه بدنبال بازسازی و از بین بردن ضعف‌ها و نارسائی‌های خود در ابعاد مختلف و احیای جایگاه شوروی سابق در دنیا و مطرح شدن به عنوان یک قدرت جهانی و ایفای نقش در یک جهان چند قطبی و مانع از شکل‌گیری یک جاذبه گرایی غرب و امریکا است و بدنبال حفظ ثبات راهبردی خود می‌باشد. این مهم به خوبی در سند راهبرد امنیت ملی روسیه محسوس است.

در سیاست خارجی روسیه که به درستی رئالیستی بیان شده است اصالت منافع که از اصول رئالیسم است، به شدت برجسته است و مورد تأکید قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه در اوایل فروپاشی که تصور روسیه براین بود که منافع ملی کشور در تعامل و دنباله روی از غرب تأمین می‌شود در خیلی از مواقع با رقیب سنتی و دیرینه‌اش کنار آمد و حضور رقیب دیرینه‌اش امریکا و ناتو را در حوزه پیرامونی خود پذیرفت و تحمل کرد و مهمتر اینکه حتی با نیروهای ناتو و امریکا در افغانستان همکاری کرد و برای اقدامات آنها در افغانستان تسهیلاتی را نیز فراهم نمود، در حالی که این بازیگران از دیرینه‌ترین رقبای شوروی در عرصه جهان سیاست و قدرت بودند. این نکته بخوبی بیانگر این اصل است که در رویکرد رئالیستی امنیت و رویکرد رئالیستی روابط بین الملل آن چیزی که دارای اصالت همیشگی است و هدایت‌کننده همه فعالیت‌ها و تلاش‌های کشورها در عرصه بین الملل است منافع

و مصالح ملی است و در راستای تامین آن هر نوع اقدام و انعطافی ولو همکاری با رقبای دیرین امری پسندیده و قابل توجیه است. لازم است در تعاملات جمهوری اسلامی با روسیه منفعت محوری آن مد نظر مسئولین حوزه های تعامل با روسیه باشد و بدانند که در نگاه رئالیستی چه در امنیت و چه در رباط بین الملل اخلاق و پایبندی به اصول اخلاقی با نگاه ایرانی و اسلامی اصولاً جایگاهی ندارد. در نگاه رئالیستی اخلاقی بودن اقدامات به منزله حصول نتیجه است و غیر اخلاقی بودن معادل عدم حصول نتیجه می باشد. لذا انتظار پایبندی به اصول اخلاقی متعارف که مد نظر ماست، از بازیگران عامل به روش رئالیسم انتظار بی موردی است. و هرگز نباید چنین تصور شود که تعاملات روسیه با جمهوری اسلامی ناشی از تعهدی که نسبت به ما دارد، بلکه باید به صورت واقع بینانه بدانیم که در نگاه رئالیستی، بازیگران فقط به منافع و مصالح ملی کشور متبوع خود متعهد و پایبند می باشند و در راستای نام منافع هر گونه چرخش و تغییر موضع را پسندیده و ضروری می دانند